



## نگاهی به شاهنامه سرایی و رزم‌نامه سرایی در ادب کُردی و سنجش آن با شاهنامه فردوسی

سیدایوب نقشبندی<sup>۱</sup>

دانشجوی دوره‌ی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی اراک، هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان کردستان (مسئول مقاله)

میرجلال‌الدین کزازی

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی و دانشگاه آزاد اسلامی اراک.

محمدعلی داوودآبادی فراهانی

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی اراک.

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۲/۱۶

تاریخ دریافت: ۹۲/۴/۲۳

### چکیده

شناخت حماسه‌ها، نوعی باورشناختی و جامعه‌شناختی تاریخی را به همراه دارد که ما را بیشتر به آبخورها و بن‌مایه‌های اصلی بسیاری از باورها و پنداشته‌های گذشته نزدیک می‌نماید. مقاله حاضر، تلاشی است برای شناخت و معرفی منظومه‌هایی که به نام شاهنامه‌ها یا رزم‌نامه‌های کُردی، معلوم و

1. Email: ayub naqshbandy@ yahoo. Com

مشهورند. این منظومه‌ها، قرن‌ها در زیر لایه‌های گذشت زمان پنهان مانده‌اند و اکنون، در عرصه روایات حماسی و پهلوانی گردی و ایرانی، جایگاه خاصی برای جلوه‌گری پیدا نموده‌اند. همچنین سعی شده است، سنجشی هر چند محدود، بین باورها و مفاهیم اسطوره‌ای و حماسی شرق و غرب ایران که در شاهنامه‌ی فردوسی و شاهنامه‌های گردی نمایان و متجلی است، انجام گیرد. شاهنامه‌های گردی متنی اصیل و متعلق به حوزه فرهنگی زاگرس می‌باشد که به خاطر قرار نگرفتن در گفتمان‌های رسمی و ادبی کشور تاکنون آن طور که لازم است مورد توجه و بررسی قرار نگرفته‌اند؛ لذا می‌توان گفت، توجه کافی به این شاهنامه‌ها و رزم‌نامه‌ها، به شناخت هر چه کامل‌تر و بیشتر حماسه‌های ملی خواهد انجامید.

**کلید واژه‌ها:** شاهنامه‌های گردی، ادب پهلوانی و حماسی، ادب شفاهی،

شاهنامه فردوسی.

## مقدمه

حماسه‌ها، بیانگر سرگذشت پرفراز و نشیب سیر تاریخی زندگی اقوام بشری هستند که در آنها جلوه‌هایی از فرهنگ، باورها، تمدن، پیروزی‌ها، ناکامی‌ها و آداب رسوم جوامع نمایان است. «حماسه از روایاتی سخن می‌گوید که زمانی نزد قوم صاحب حماسه، واقعیت تاریخی گذشته‌ی دور آن‌ها تلقی می‌گردید» (بهار، ۱۳۷۶: ۷۷). «حماسه صورت هنری از مجموعه عواطف و احساسات مردمان یک سرزمین است که طی روزگاری دراز در ادبیات ملل پدیدار شده است. هر آنچه که این عواطف و احساسات را بیشتر تحریک می‌کرد، مانند جنگ، نابرابری، فداکاری و میهن‌دوستی، بازتاب آن در شکل حماسه‌ها بیشتر ظاهر می‌شد» (ده‌بزرگی، ۱۳۸۸: ۳۱). شاهنامه سرایی به نوعی، بیان اسطوره‌ها و حماسه‌ها در قالب داستان و سرگذشت قهرمانان داستان‌ها است، که خود در شناخت باورها و اعتقادات، تاریخ، سرگذشت نیک و بد و آداب و رسوم اقوام بشری نقش بسزایی دارند. «در شناخت نهان و نهاد شاهنامه نیز چون کتابی که پیشینه‌ی آن سرشت و ساختاری اسطوره‌ای و حماسی دارد، به ناچار می‌باید «نمادشناسی افسانه‌ها» را به کار گرفت، پوسته‌ی فریبنده افسانه‌ها را شکافت و کاوید و به سویی نهاد و به مغزهای نغز اندیشه، که در این پوسته نهفته است راه برد، بدین شیوه

می‌توان روزی دری به دیرینه‌های فرهنگ و اندیشه ایرانی گشود» (کزازی، ۱۳۷۶: ۱۳۳). «شاهنامه‌سرایی در ادبیات کردی یکی از موارد برجسته و ارزشمند میراث ادبی - حماسی فرهنگ و تمدن ایرانی به شمار می‌آید، زیرا حاصل این میراث مشترک هم برای ادبیات فارسی و هم ادبیات کردی بسیار پر بار بوده است.» (کریمیان، ۱۳۹۲: ۶۶).

بین بن‌مایه‌های اسطوره‌ای در غرب و شرق ایران، تفاوت‌هایی وجود دارد که خود قابل تأمل و بررسی است. تعدادی از داستان‌ها و چهره‌ها و رخدادها در بین شاهنامه‌ی فردوسی و شاهنامه‌های کردی، مشترکند و تعدادی متفاوت، که این اشتراک‌ها و تفاوت‌ها، بیانگر تأثیر محیط جغرافیای و اجتماعی و باورهای مردم در غرب و شرق ایران است. اشتراکات فرهنگی و باورها و اعتقادات در بین دو شاهنامه از تفاوت‌ها بیشتر است و این مسئله مبین این امر است که فرهنگ و اعتقادات مشترکی بین تمام اقوام ایران وجود داشته است.

داستان‌ها، چهره‌ها و رخدادهایی که در شاهنامه‌های کردی بیان می‌گردد، برخاسته از سرگذشته پرفراز و نشیب قوم آریایی است. بزم و رزم پادشاهان و پهلوانان خود همانی است که در حافظه تاریخی ایرانیان جلوه‌گر است یعنی شالوده‌ای از عشق و ورزش، وطن‌دوستی، مردانگی، بخشش و شجاعت. دنیای شاهنامه‌های کردی، دنیایی سیاه یا سفید مطلق نیست بلکه خاکستری می‌باشد و در این دنیای خاکستری، روابط افراد در زیر سایه نوعی تساهل حماسی، خردمندانه و منطقی است و هر شر و خیری در کش و قوس داستان‌ها به انجامی خوشایند و خردپسند می‌رسد.

### حماسه و شاهنامه سرایی

ادبیات حماسی، ادبیاتی است که مجموعه‌ای عظیم، از اسطوره، تاریخ، قصه، روایت و باورهای دینی و مذهبی را در خود، گنجانده است و می‌توان آن را درونی شده‌ترین، ادبیات به حساب آورد. این ادبیات می‌تواند، نگهدارنده‌ی وقایع تاریخی و پیروزی‌ها، شکست‌های یک ملت باشد و پنداشته‌های جمعی گروه‌های بزرگی از افراد جامعه را در دوره‌های مختلف، را در خود منعکس کند.

ردپای اسطوره‌ها به صورت‌های متفاوت و مختلف در حماسه‌ها قابل شهود هستند، اسطوره‌هایی که هزاران سال برای بسیاری از ملت‌ها و کشورها باور و اعتقاد بوده‌اند، تا جایی که به مقام تقدس هم رسیده‌اند. «اسطوره، تاریخی است که روانشناختی و ناخودآگاه دیده

است، تاریخی است که نه به اندیشه و آگاهانه، بلکه به سرشت و ناگاه پدیدآورده شده است. اگر تاریخ برآمده از اندیشه و پژوهیده‌های برونی باشد اسطوره‌زاده‌ی یافته‌های روانی و آزمون‌های ژرف درونی است. هم از آن است که تاریخ، منطقی و خردپسند می‌نماید، لیک اسطوره باورپذیر، خردآشوب به نظر می‌رسد، و مایه‌ی شگفتی و سرگشتگی می‌گردد. این دوگانگی آشکار در میان اسطوره و تاریخ از آن جاست که زبان اسطوره زبانی نمادین است» (کزازی، ۱۳۷۶: ۵۷).

خاستگاه حماسه‌ها، اسطوره‌ها هستند و زبان حماسه مانند اسطوره رمز آلود و نمادین است «حماسه، زاده‌ی اسطوره است. اسطوره به مامی پرورنده می‌ماند که حماسه را می‌زاید و آن را در دامن خود می‌پرورد و می‌بالاند. حماسه راستین و بنیادین جز از دل اسطوره بر نمی‌تواند آمد، حماسه در سرشت و ساختار به یکپارچگی با اسطوره یکسان است، همان روندها و کار سازها که به آفرینش ارزش‌ها و بنیادها و نمادهای اسطوره‌ای می‌انجامند، در حماسه نیز کارا و کارسازند (کزازی: ۱۳۷۶: ۱۸۳).

ایلیا دو ادیسه در غرب، مهابهاراتا را تا در شرق، داستان پهلوانی خنگ شن در خاور، گیل گمیش در میان رودان و اوستا در ایران، نمونه‌های بارز ادب حماسی و پهلوانی هستند و شاهنامه فردوسی بارزترین نمود ادب حماسی و پهلوانی در ایران به شمار می‌آید. شاهنامه فردوسی را می‌توان از تولیدات روایات حماسی و پهلوانی ایران دانست هر چند قبل از فردوسی، کسان دیگری در موضوع شاهنامه سرایی و شاهنامه‌نویسی اقدام کرده‌اند، به هر حال تعدادی در این کار موفق و تعدادی ناموفق بودند و باید گفت ژانر شاهنامه نویسی قبل از فردوسی هم وجود داشته است.

### شاهنامه سرایی در ادب کُردی

شاهنامه‌ها یا رزم‌نامه‌های کُردی، مجموعه‌ای گوناگون از روایت‌های حماسی و پهلوانی ایرانی هستند که خیلی قبل‌تر از فردوسی سرایش آنها شروع شده و بعد از فردوسی هم ادامه داشته است، اصالت شاهنامه‌های کُردی، به اندازه‌ی دوری یا نزدیکی آنها به بقیه‌ی روایات حماسی، بستگی دارد. شاهنامه‌ی فردوسی و شاهنامه‌های کُردی هر دو نتیجه دو پروسه‌ی متفاوت هستند. که می‌توان گفت شاهنامه‌ی فردوسی، روایتی حکومتی است ولی شاهنامه‌های کُردی نه تنها روایت حکومتی نیستند، بلکه روایتی مستقل می‌باشند، به طور

روشن‌تر شاهنامه‌های کردی روایت حماسی و پهلوانی غرب و منطقه زاگرس هستند. «سرایندگان کرد در سرایش منظومه‌های کردی بسیار موفق بوده‌اند و به حق و به خوبی از عهده‌ی این مهم، برآمده‌اند و به خصوص در زبان کردی گورانی منظومه‌های موجود است که در دیگر گویش‌های رایج در ایران به غیر از گویش فارسی همتایی برای آن‌ها نمی‌توان برشمرد این‌گونه منظومه‌ها به لحاظ ساختاری بی‌نقص و در آرایش کلام در اوج کمال و زیبایی هستند» (بهرامی، ۱۳۸۶)

کردها، در طول تاریخ همیشه سرافرازی بوده‌اند که ایران وام‌دار آنها است. شهامت و شجاعت تاریخی آنها در پیکره‌ی حماسه و در قالب قهرمانان حماسی خود را نمایانده است و شاهنامه‌ها یا رزم‌نامه‌های کردی بیانگر این تعهد تاریخی آنها در مقابل، وطن و فرهنگ و ادب ملی است. «کردها از کهن‌ترین و نژاده‌ترین تیره‌های ایرانی هستند، در شاهنامه، پسینیان جوانانی شمرده شده‌اند که با تلاش و پایمردی ارمانگ و گرمانگ از بیداد و مردم‌کشی ده‌هاگ گریخته‌اند. اما چنان می‌نماید که این بازخوانی از شیوه زیست گردان که بر دامپروری و کوچ بنیاد گرفته است، برآمده است می‌تواند بود که واژه‌ی کرد از کورتی (Kur - ti - e) به یادگار مانده باشد. نامی پرچند و چون، که در سنگ نبشته‌های آشوری «گردان» بدان نامیده شده‌اند» (کزازی، ۱۳۸۳: ۲۹۰) «شاهنامه‌سرایی در ادبیات کردی چه از لحاظ شخصیت‌های اسطوره‌ای و تاریخی و نیز قصه‌ها و افسانه‌ها و چه از جهت نسب و تبار و الگوهای فرهنگی و فولکلور محلی و منطقه‌ای تحت تأثیر فضای فرهنگ و آداب و رسوم خلاصه ادبیات و فرهنگ کردی می‌باشد. (کریمیان: ۱۳۹۲: ۶۶ و ۶۷)

در مورد تاریخ سرایش شاهنامه‌های کردی باید گفت، این شاهنامه‌ها یا رزم‌نامه‌ها شاید قرن‌ها قبل از داستان‌های حماسی و پهلوانی موجود، سرایش شده‌اند اما متأسفانه دیر نگاشته شده‌اند، دیر نگاشته شدن شاهنامه‌های کردی به خاطر جامعه‌ی نانویسای بوده است که شاید قرن‌ها در مناطق زاگرس نشین ساکن بوده‌اند. در هر مقطع تاریخی قدرت و حاکمیت در تولید کتاب و نوشته تأثیر داشته است، با مطالعه تاریخ ایران بعد از اسلام، می‌بینیم بعد از فردوسی تعدادی از فرهنگ دوستان که به نوعی به منابع قدرت نزدیک بوده‌اند، شاهنامه را نسخه برداری کردند و نشر داده‌اند و این امر باعث گردید که شاهنامه بعد از قرن‌ها مدون و مرتب بدست آیندگان برسد.

همانندی داستانی شاهنامه‌های کردی در بعضی از داستان‌ها و روایات با شاهنامه

فردوسی نشانه گستردگی نشر بن مایه‌های داستان‌های حماسی و پهلوانی در پهنه غرب و شرق ایران است. استاد دکتر کزازی در مقدمه کتاب *بُروزنامه می‌گوید*: «شاهنامه، در این زبان، بازتابی گسترده یافته است و گونه‌ای گرانیامیه را در ادب این زبان پدید آورده است که رزمنامه سرایی *گُردی* است.» (آهنگر نژاد، پرویزی، ۱۳۹۰: ۸) تعدادی از داستان‌ها و چهره‌ها و رخدادها در بین شاهنامه‌های *گُردی* و شاهنامه فردوسی مانند رستم و سهراب و رستم اسفندیار، بیژن و منیژه و رستم و زال، سهراب، افراسیاب و جنگ با دیو سفید و کشته شدن سیاوش، هفت خان رستم مشترکند و تعدادی چون جنگ هفت لشکر، رستم و زنون، جنگ عظیم شاه، داستان رستم و ببر بیان، داستان برزو، جهانگیر، جهانبخش، رستم یکدست و ... متفاوتند. «استاد ایرج بهرامی در مقاله‌ای کوتاه در فصلنامه *گوهران* به شماره ۱۵ بهار ۱۳۸۶ می‌نویسد: «برخی از این شاهنامه‌های *گُردی* به تقلید و بر اساس شاهنامه فردوسی سخن‌سرای بزرگ ایرانشهر سروده شده و ساختار داستانی آن‌ها همان ساختار داستان‌های شاهنامه گهگاه با جزئی اختلاف هستند، اما نوع دیگر این شاهنامه‌های *گُردی* بر اساس داستان‌های عامیانه‌ی بسیار کهن ایرانی در باره‌ی اساطیر ایرانی رایج در بین *گُردان آریایی* تبار، به رشته‌ی نظم کشیده شده‌اند، همچون *کنیزک* و *یازده رزم*، داستان *هفت لشکر* (جواهریوش) و *رزمنامه‌ی رستم و زردهنگ دیو...*» (یاقوتی، ۱۳۹۱: ۸)

از سرایندگان مشهور شاهنامه‌ها یا رزم‌نامه‌های *گُردی* می‌توان به الماس‌خان کندوله‌ای و مصطفی‌بن محمود گورانی اشاره کرد، ولی از احوال و زندگی تعدادی از سرایندگان شاهنامه‌ها که آثارشان به دست ما رسیده است اطلاعاتی در دست نداریم. انتقال شفاهی داستان‌ها و رخدادها توسط افراد با ذوق و شاهنامه دوست و نقالان مجلسی که این داستان‌ها را در حضور شاهان و بزرگان و بعضی اوقات برای عامه مردم می‌خوانند، باعث شده از سرایندگان اصلی مدرک و خبری بدست نیاید. درباره‌ی زندگی الماس‌خان کندوله‌ای روایاتی نقل شده است که تا اندازه به سرگذشت فردوسی مشابهت دارد. مرحوم احمد شریفی نویسنده مشهور گزارشی از سرگذشت الماس‌خان به استناد حدیقه سلطانی تألیف محمدعلی سلطانی نقل می‌کند که «آن چنان که در تواریخ ثبت است الماس‌خان کنوله‌ای از سرداران سپاه نادرشاه افشار بوده و فرماندهی تیپ سنندج در ولایت اردلان را عهده‌دار بوده است و در یکی از جنگ‌های نادر با سپاه عثمانی (در برخی روایات با هندوان هندوستان) سرهنگ الماس‌خان با سپاهش عقب‌نشینی می‌نماید و این عقب‌نشینی باعث شکست نادر

می‌شود. شاه افشار خشمگین از آن عمل، دستور اخراج و مجازات مقطوع‌النسل شدن سردار الماس‌خان را صادر می‌نماید و پس از این واقعه سردار الماس‌خان به موطن خود کنوله برمی‌گردد و با باغداری و تصنیف یا ترجمه شاهنامه کردی و تنبورنوازی روزگار را می‌گذراند. مردم منطقه بیلوار و گلیایی در مورد سرنوشت الماس‌خان اضافه می‌کنند و می‌گویند: چون شاهنامه کردی سردار الماس‌خان به انجام رسید نادر کسی را در پی او فرستاد با خلعت و دینار تا به دستگاه نادر برگردد، اما چون قاصد نادر، به سرحدات روستای کنوله می‌رسد، مردم پیکر بی جان الماس‌خان را در تابوت چوبین بر دوش و در میان نوای دهل و سُرنا و چمری مردان و زنان به گورستان می‌برند. این روایت مردم آن دیار، درست یا نادرست نشان از اشتراک سرنوشت مصنف یا مؤلف شاهنامه‌ی کردی، با پایان زندگی سراینده شاهنامه فارسی حکیم فردوسی را دارد و داستان همیشگی، بی‌مهری شاهان و حاکمان نسبت به دانشمندان را تکرار می‌نماید». (شریفی ۱۳۷۴ ش، ۲۳۹ - ۲۵۹) سراینده دیگر شاهنامه‌ی کردی شخصی به نام مصطفی بن محمود گورانی است که منظومه جواهر پوش را سروده است «سراینده‌ی متنوی کردی جواهر پوش در چند جای این سروده، از خودش با نام مصطفی و از پدرش که از هر دو چشم نابینا بوده با نام محمود یاد نموده است. این مصطفی بن محمود سراینده‌ای مسلمان، سخت معتقد به باورهای اسلام و بر مذهب تسنن بوده و ارادتی راستین به حضرت علی(ع) و خاندانش داشته است. به یقین دلیل اینکه تمامی شخصیت‌های ایرانی منظومه جواهر پوش مسلمان هستند ریشه در باورهای سراینده دارد. زمان سرایش منظومه و مکان زندگی سراینده مشخص نیست. با توجه به واژه‌ها و اصطلاحات موجود در منظومه، احتمال دارد این منظومه در اوائل و یا اواسط قرن دوازده هجری قمری یا اندکی جلوتر سروده شده باشد (بهرامی، ۱۳۸۹: ۴۱).

«با توجه به اینکه هیچ یک از رویدادهای منظومه جواهر پوش با رویدادهای شاهنامه فردوسی هم‌آهنگی ندارند، یا احتمال دارد که از منبعی به نام فتحنامه رستم استفاده کرده است، که خود شاعر به آن هم اشاره دارد:

دوران ورین نهدینم و چشم	نه روی شهنامه و فتحنامه روستم
مُواجم پیتان هم رزم شاهان	رزم دلیبران و زربن کُلاهان
	(منظومه جواهرپوش)

ترجمه:

دوران گذشته با چشم خود ندیده‌ام

از روی شاهنامه و فتح‌نامه‌ی رستم برای شما

رزم پادشاهان را بیان می‌کنم

رزم شجاعان و کسانی که تاج زرین بر سر داشتند.

نسخه‌هایی از شاهنامه‌های گُردی در دسترس است که متعلق به قبل از الماس‌خان کندوله‌ای است و ۵۰۰ سال قدمت دارند. بدون شک برای تولید داستان‌های حماسی، زیرساخت‌های فکری، لازم و ضروری است. قبل از سرایش شاهنامه توسط حکیم توس، «حلقه‌ی سیستانی» داریم که خیلی قدرتمندتر و معتبرتر است و تأثیر زیادی بر شاهنامه‌ی فردوسی دارد و به احتمال زیاد فردوسی رستم را از «حلقه‌ی سیستانی» گرفته است. روایت‌های گُردی نتیجه و محصول شیوه و تفکر غرب ایران واندیشه‌ی مردم در منطقه زاگرس است هر چند تحت تأثیر پادشاهان و حکمرانان گوناگون بوده است، اما به شکل بسیار معناداری، اسطوره‌های ذهنی مردم، پیوند زیادی با سیستم و نظام پادشاهی ندارد، بلکه بیشتر درگیر زندگی آزادانه و پهلوانانه است که با روایت فردوسی متفاوت است.

### شاهنامه‌های گُردی و شاهنامه‌ی فردوسی

وقتی به محتوای شاهنامه‌های گُردی و شاهنامه فردوسی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم در رابطه با باور فکری به عبارتی ذهنیت، تفاوت‌های خیلی معناداری با هم دارند. روایت فردوسی چون بیشتر روایتی رسمی است. دین را به شکل رسمی‌تری می‌شناسد و به همین خاطر است که وقتی شاهنامه فردوسی از زرتشتی‌گری بحث می‌کند، مدل خاصی از زرتشتی‌گری را در نظر دارد، ولی مدلی که شاه در بستر آن، فره ایزدیش ماندگار باشد و قدرت لایزال به حساب آید، در واقع می‌توان گفت جهان‌بینی شاهنامه فردوسی تولید دنیای ماقبل خود به شکل رسمی است برای نمونه دنیا را به شکل خیر و شر می‌بیند، دنیا یا تاریک است یا روشن، شاید این جهان‌بینی به نوعی متأثر از جهان‌بینی مانوی است که بر ادیان دیگر متأثر بوده است. یکی اهورا و دیگر اهریمن. شاهنامه فردوسی پیوسته تولید دوگانه دارد؛ دوگانه خیر و شر، دوگانه‌ی ایران و توران، دوگانه‌ی خرد و بی‌خردی و... اما در شاهنامه‌های گُردی، دوگانه‌ها خیلی به هم نزدیک و با هم مخلوط شده‌اند بطوری که می‌توانیم بگوییم سه‌گانه‌ها، یک دنیای روشن، یک دنیای تاریک و یک دنیای خاکستری، که دنیای خاکستری آن برجسته و پررنگ‌تر است. برای نمونه در گروه ایرانیان خوب، آدم‌های بد بسیاری داریم و در



گروه تورانیان بد آدم‌های خوب زیادی داریم. بخشی از پهلوانان وابسته به هیچ کدام از این دو گروه ایرانیان و تورانیان نیستند، اما در روایت‌ها حضور دارند، می‌توان گفت، دنیای شاهنامه‌های کردی نسبت به دنیای شاهنامه فردوسی کمی واقعی‌تر می‌باشد و دین‌گرایی در آن کم‌رنگ است.

در شاهنامه‌های کردی شخصیت‌هایی وجود دارند که زیربنای فکری کهن ایرانی را بهتر نشان می‌دهند. برای نمونه، در حوزه زروانیسم، نگرشی که در اسطوره زروان است، با توجه به تحلیل و بررسی زیربنای فکری همان دوره، در شاهنامه‌های کردی منحصر به فرد است. اما در شاهنامه فردوسی چندان نمایان نیست، هر چند دیوان در شاهنامه فردوسی بعضی خصلت‌ها و توانایی‌های بشری را دارا هستند ولی نگاه به آنها همیشه منفی است اما در مقابل، در شاهنامه‌های کردی کسانی داریم چون «زرالی»، «رزداد» و «زریوش» که نیم دیو و نیم انسان هستند. تعبیری که از دیو در شاهنامه‌های کردی داریم با آن تعبیر منفی که فردوسی در شاهنامه از آنها یاد می‌کند، متفاوت است. دیوان در شاهنامه‌های کردی در زمان حرکت می‌کنند و برمی‌گردند و نام آنها با «زر» همراه است که می‌دانیم پیوند و رابطه معناداری با زمان دارد و زمان با سیمرغ و با زال و زال با زروان که همه اینها دو باره به هم وصل می‌شوند، بخشی از ساختار و شخصیت‌های شاهنامه‌های کردی متعلق به مجموعه‌ای هستند که نیمی دیو و نیمی انسان می‌باشند، در زمان حرکت می‌کنند و این دیوها در فضای داستان‌ها فقط خدمتکار رستم هستند.

رستم از دیدگاه روایت‌های زاگرس، همان رستم فردوسی نیست، ویژگی‌های پهلوانی شاهنامه‌ی فردوسی را دارد، اما در وجود او و پادشاهان به جای «فر» «ذات» وجود دارد در شاهنامه‌های کردی «فر» مفهومی ندارد و «ذات» مفهوم دارد. «ذات» هم مثل «فر» یک موهبت الهی است که در منطقه‌ی زاگرس در حوزه‌ی دینی مطرح می‌شود که نوعی خداگونگی است نه نوعی قدرت و نیرو از طرف خداوند. به احتمال زیاد این نوع تفکر و اعتقاد متأثر از اسطوره‌ها و حماسه‌های یونان باستان است که تعدادی از قهرمانان آنها به مرحله خداگونگی می‌رسند یا از ترویج خدایان با انسان‌ها متولد می‌شوند. «یونانیان به عنوان دارنده یکی از تمدن‌های ماندگار بشری نیز نسبت به این مفاهیم این‌گونه می‌نگرند: در مفهوم یونانی پهلوان، شرافت و افتخار، مفاهیمی بنیادی بودند در حالی که بسیاری از پهلوانان پدر یا مادری آسمانی داشتند، پدر هراکلس، زئوس، و مادر آشیل پری (نیمف) دریایی تتیس،

همگی در دودمانی اشرافی به دنیا آمده بودند، آنها شاه، شاهزاده، فرمانروای کشورها یا شهرها، فرماندهان نظامی، و دارندگان ثروت‌های افسانه‌ای بودند» (آهنگرنژاد، پرویزی، ۱۳۹۰، ۴۳۲). ذات یعنی قدرتی که شر و خیر در برابرت معنی ندارند، می‌توان گفت «فر» یک نیرو و عنایت خدادادی است اما ذات خود الوهیت است. جلوه‌ی ذات را در عرفان هم داریم که همان تجلّی وجود خالق در وجود مخلوق است. و احساس خداگونه شدن، در شطحیات تعدادی از عرفا و زهاد ادعای خداگونه شدن بسیار دیده می‌شود بخصوص در سخنان حسین‌بن‌منصور حلاج و شمس‌تبریزی به عنوان مثال در شاهنامه‌های گُردی، پهلوانانی چون رستم و سهراب قدرت ذات را دارند اما افراد زیادی، از آن برخوردار نیستند.

در شاهنامه فردوسی «فر» مخصوص پادشاهان است اما در شاهنامه‌های گُردی پهلوانان بیشتر از ذات برخوردار هستند که این ذات خود منبع بسیاری از نیکویی‌ها در وجود پهلوانان است استاد میرجلال‌الدین کزازی تبلور ذات در پهلوانان را در واژه‌ی «نام» تعبیر و تفسیر می‌کند: «پهلوانان بزرگ در شاهنامه والاترین ویژگی‌ها و ارزش‌های انسانی را بر می‌تابند و آشکار می‌دارند. ارزش‌هایی چون: داد، مردمی، راستی، باورمندی به دین، پایبندی به پیمان، جوانمردی و رادی، پرهیز از فریب و دروغ، پیراستگی از آز، خودپسندی، بی‌زاری از ترس و زبونی، میهن‌دوستی، کوتاه سخن همه‌ی آنچه ارزش‌های انسانی و پهلوانی را می‌سازد و در شاهنامه در واژه‌ی «نام» فشرده و نهادینه شده است» (کزازی، ۱۳۷۰: ۸۱). اوصافی که استاد دکتر کزازی بیان می‌کنند تمام، خصلت‌های قدرتی خداگونه است که در وجود پادشاهان و پهلوانان شاهنامه‌های گُردی به چشم می‌آید.

### وزن در شاهنامه‌های گُردی

اوزان منظومه‌های حماسی گُردی بر اساس کمیت هجا می‌باشد و می‌توان گفت بیشتر متأثر از اوزان هجایی شعر قبل از اسلام و دوره ساسانی است «بر اساس سنت کهن، اساس وزن شعر در ادبیات گُردی بر کمیت هجا قرار دارد. مهم‌ترین این اوزان چهار وزن، شش هجایی، هفت هجایی، هشت هجایی و ده هجایی هستند که می‌توانیم آنها را اوزان اصلی یا اوزان مادر نام‌گذاری کنیم (پرهیزی، ۱۳۸۵: ۱۳۰). «اشعار این منظومه‌ها، جملگی ده‌هجایی است به این معنی که هر مصراع دارای ده هجاست، تعداد هجاهای هر مصرع به دو بخش پنج‌تایی تقسیم می‌شود که در بین این دو شطر مکث اتفاق می‌افتد.

تَهْمینه واتش وه یاران تمام      دیه‌نم نه خاو نه‌وه‌ی زال و سام  
 ره‌خش فیله‌تن باوهرن پریریم      نه‌وسا مه‌زانون چه‌نی کار و بیم  
 (امینی، ۲۰۱۰، ۱۸)

تهمینه به تمام نزدیکانش گفت / نوهی سام پسر زال را در خواب دیده‌ام  
 رخس فیلتن (رستم) را برایم بیاورید/ آن زمان می‌فهمید چه کاری را می‌خواهم انجام  
 بدهم

در این نوع وزن، کیفیت هجاها مد نظر نیست و تنها کمیت آنها و برابری و شمارش  
 تعداد هجاها اهمیت دارد. وزن ده هجایی را شاید بتوان عمده‌ترین، معمول‌ترین، قدیمی‌ترین،  
 وزن شعر کردی دانست، زیرا قدیمی‌ترین اشعار ده‌هجایی گورانی متعلق به «کلام خزانه» و  
 دفاتر «سرانجام» در آیین یارسان است و قدمت آنها به سده‌های نخستین اسلامی می‌رسد»  
 (چمن‌آرا، ۱۳۹۰: ۱۲۳ و ۱۲۴).

### منابع شاهنامه‌های کردی

در مورد منابع شاهنامه‌های کردی باید گفت پراگندگی دفترها و یا داستان‌های  
 رزم‌نامه‌ها نشان می‌دهد منابعی گوناگونی مورد استفاده سرایندگان قرار گرفته است. اکثر  
 داستان‌ها به صورت منظوم یا روایت کلامی سینه به سینه و از نسلی به نسل دیگر منتقل  
 گشته و در مقطعی توسط ناظم یا شاعری سروده شده است. به طور کلی «منابع روایت‌های  
 شاهنامه‌های کردی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. ادب شفاهی، شامل شعر، داستان و روایت‌های شفاهی چون نقالی و غیره.

۲. متون مقدس یارسان و اهل حق.

۳. نسخ خطی

در تعریفی ساده و موجز می‌توان ادب شفاهی را یک مجموعه‌ی فرهنگی از فرم‌ها و  
 گونه‌های مختلف ادبی دانست که ناظر بر باورها، پنداشته‌ها، عواطف و احساسات به یاد  
 مانده‌ی شفاهی است و به صورت سینه به سینه از نسلی به نسلی دیگر انتقال می‌یابد. ادبیات  
 شفاهی در مطالعات نوین در حوزه‌ی فرهنگ شفاهی در یک سده اخیر اهمیت چشمگیر  
 یافته و روز به روز بر اهمیت مطالعات آن افزوده گشته است. روایت شفاهی شاهنامه‌های  
 کردی دو گونه روایت، عامیانه و روایت نسبتاً رسمی - عرفی داشته است. روایت عام، همان

برداشت‌ها و داستان‌های عامی است که معمولاً مردم قسمت‌هایی از آنها را از برداشته‌اند و ممکن است تفاوت و تغییرات زیادی در بیان و اجرای آنها مشاهده شود، این روایات نقل محافل و شب‌نشینی عشایر و کوچ روان بوده است و در کنار مثل‌ها و گونه‌های عاشقانه روایت می‌شده است. روایت رسمی - عرفی ساختمانداست و کمتر از روایات عام، دست‌خوش تفسیر و تأویل شده است. نقالان بخشی از داستان‌های شاهنامه‌ها را انتخاب کرده و با بیانی شیوا و گاه با استفاده از آلات موسیقی در صدد القای معانی و احساس ادبی شاهنامه، به توده شده‌اند است» (چمن‌آرا، ۱۳۹۰: ۱۳۰، ۱۳۱).

شاهنامه و قهرمانان شاهنامه در ادب شفاهی زاگرس نشینان جایگاه خاصی را دارا هستند و تعداد زیادی از ساکنان زاگرس ابیاتی از رزم‌نامه‌ها و شاهنامه‌های گُردی را دربردارند و از نسلی به نسل دیگر منتقل کرده‌اند حتی جا و مکان‌هایی که در آن زندگی می‌کنند به یاد قهرمانان شاهنامه‌ها نام‌گذاری نموده‌اند، وجود اماکن جغرافیای به نام‌های چون سمنگان، زواره کوه، چاه بیژن، سرخ‌حصار و ... وجود خاندان‌های موسوم به نام‌های مرتبط با خاندان‌های اشاره شده در شاهنامه‌ها چون «زرین کفش» و «توس نوذر» و «کوهکن» در مناطق مختلف، همچنین همسانی باورهای مردم عامی با باورهای قهرمانان شاهنامه‌ها درباره‌ی زادومرگ، خدا، شاه، پیران، دیوان و جادوگران و نیز انطباق آئین‌های شاهنامه با آئین‌های مردم عامی دلیل قاطع توجه و خاص زاگرس نشینان به شاهنامه و قهرمانان شاهنامه است.

بررسی باورهای اسطوره‌ای که در حماسه‌ها به آنجا مختلف خود را نمایان می‌کنند و بستر و زیرساخت باورها حماسی را پدید می‌آورند کاری بسزا و ارزشمند است، درباره‌ی اختلاف زیرساخت جهان‌بینی و اندیشه در شاهنامه‌های گُردی با شاهنامه فردوسی باید گفت، این اختلاف، به اندازه‌ی اختلاف باور داشت اسطوره‌های غرب با اسطوره‌های شرق و مرکز ایران است مانند اختلاف در اعتقاد به ذات» در شاهنامه‌های گُردی، و اعتقاد به «فر» در شاهنامه فردوسی، در شاهنامه‌های گُردی پهلوان می‌تواند برای غلبه بر دشمن از ذات صاحب ذات تمسک جوید، ذات قدرتی است که همیشه همراه صاحب ذات است و در وجود او نهادینه است ولی «فر» پس گرفتنی است و از دست دادنش باعث رکود و سقوط می‌گردد. مثل زایل شدن «فر» از کیکاووس و گرفتار شدن او. وجود بانوان جنگاور و شجاع بارها در صحنه‌های نبرد حاضر می‌شوند و با دشمنان می‌جنگند و نقش برجسته‌ی دیوان در نبرد با

ایرانیان و بعضی اوقات همزیستی مسالمت‌آمیز آنها با پهلوانان از وجوه تمایز و برجسته‌ی شاهنامه‌های کردی است.

متون مقدسی مانند «کلام خزانه» و «نامه سرانجام» که متعلق به پیروان آئین یارسان است، در آنها به طور چشم‌گیری از پادشاهان و پهلوانان باستانی چون کیقباد، کیکاووس، جمشید، آرش، رستم، سهراب و... یاد می‌شود و داستان‌هایی چون داستان رستم و سهراب و رستم و اسفندیار و داستان رزم دژ سفید با باورهای آنان گره خورده است و به آن علاقمند هستند «یارسان از آیین‌های کهن ایرانی است که با نام‌های اهل حق، کاکه‌ای، قزلباش، شبک و ساره لو نیز خوانده شده‌اند (خزنده‌دار، ۲۰۰۱: ۵۵). کلام یارسان، مجموعه‌ای از متون قدیم و جدید این آیین است که اعتقادات دینی و مذهبی آنها در قالب شعر بیان کرده است، زبان سرایش این متون، گویش گورانی که از گویش‌های جنوبی زبان کردی است، می‌باشد.

نسخه‌های خطی شاهنامه‌های کردی زیاد هستند آنچه که موجود است نتیجه تلاش تعدادی از ادیبان و محققان دلسوز است که از اطراف و اکناف جمع‌آوری کرده‌اند و به تصحیح آن پرداخته‌اند، شاید نسخه‌های دیگری هنوز موجود باشد ولی بدست نیامده است و در گذر زمان هم به احتمال زیاد تعدادی از نسخه‌ها از بین رفته‌اند. بعضی از داستان‌ها مثل داستان رستم و سهراب چهارده نسخه دارد و به چهار روایت متفاوت بیان گردیده است و از بعضی داستان‌ها فقط یک نسخه وجود دارد، داستان‌هایی که نسخه‌های آنها موجود است عبارتند: رستم و اسفندیار، شغاد و رستم، رستم و کی‌کوزاد، منیجه و بیژن، هفت لشکر، ایران و توران، هفت خوان رستم، رستم و دیو سفید، برزو و فلاوند، رستم و سقلا دیو، ببر بیان، رستم و زردهنگ، رستم و سهراب، کنیزک و یازده رزم، رستم و زنون، برزنامه، حراث هفت سر، گلیم پوش، جهانگیرنامه، سیاوخش نامه، لعل پوش و جواهرپوش، بهمن نامه، فرامرزننامه، زال نامه، خسرو و شیرین و...

### جهان‌بینی و باورها

در جهان‌بینی شاهنامه‌های کردی اجزای جهان هستی چون زمینی، آسمان و آفریدگان هر کدام در جایگاه و مکان خاصی قرار دارند، زمین در مرکز جهان است هفت طبقه آسمان بر بالای آن و هفت طبقه به زیر آن. هفت طبقه زیرین جایگاه دیوان، پتیارگان و ارواح خبیث است و دنیای تاریک مردگان است و هفت طبقه آسمان جایگاه فرشته‌گان و نیکوکاران،

زمین بر شاخ گاو قرار دارد و گاو بر پشت ماهی و ماهی بر دریای نیل شناور است به احتمال زیاد این اعتقاد به اسطوره بسیار دور و قدیمی برمی‌گردد که گاو و ماهی در جوامع ابتدایی نماد واسطوره زندگی، حیات و زایش بوده‌اند گاو منبع غذایی و ادامه حیات در خشکی و ماهی منبع غذایی و تأمین غذا در دریا. ساختار اجتماعی در شاهنامه‌های کردی به شکل هرمی است خدا در رأس هرم و پس از او فرشتگان و پریان بعد شاه و آخرین دسته پهلوانان هستند.

### «باورهای شاهنامه‌گردی در دسته‌بندی محتوایی عموماً به چهار بخش تقسیم

می‌شوند:

۱. مفاهیم طبیعی: ماه، ستاره، خورشید، درخت، آب، تاریکی، آسمان، زمین.
۲. مفاهیم معنوی: خدا، فرشته (فرصت)، پری، سروش، سیمرغ، گردون، تقدیر، ذات، دفر، بهشت، جهنم، قیامت، نظر خوب و بد، خیر و شر.
۳. مفاهیم اجتماعی: شاهان و شاهزادگان، پهلوانان، موبدان و روحانیان، وزیران، افراد عادی.

۴. آئین‌ها: سوگ «چمر» باده‌نوشی، همت خواهی، سیمرغ خوانی.

در شاهنامه‌گردی خیر و شر با اندکی تفاوت همان بن‌مایه‌ی دوقطبی شاهنامه فردوسی را دارد اما در شاهنامه‌ی فردوسی بین روشنی و تاریکی مرزی مشخص وجود دارد و عموماً باورمندی، فضایی سیاه و سفید دارد و الگوی دو قطبی در همه جای آن قابل مشاهده است اما در شاهنامه‌گردی این الگو جای خود را به الگویی سه‌گانه داده و به وضوح دو قطب خیر و شر، نیکی و بدی و یا نور و تاریکی در مقابل هم قرار نمی‌گیرند (چمن‌آرا، ۱۳۹۰، ۱۳۸).

دیوها در شاهنامه فردوسی نماد تاریکی و اهریمن هستند و منشی کاملاً اهریمنانه دارند در حالی که در شاهنامه‌های کردی نماد مطلق تاریکی و اهریمن نیستند به این معنا که به کیش ایرانیان در می‌آیند و یا غلامی پهلوانان را می‌پذیرند و در کنار آنها، با دیوهای دیگر می‌جنگند به عنوان مثال قطیر زنگی بندگی و اطاعت را پذیرفت و صلصال با دین می‌شود و هر دو به خدمت جهانبخش صاحب ذات درمی‌آیند و پادشاهان ایران هم کاملاً نماد خوبی و خیر نیستند. تعدادی از همسران آنان دختران شاهان دشمن ایران و دیوان هستند در داستان جنگ جهانبخش با مرجانه‌ی جادو، جهانبخش آنچه که غنیمت گرفته بود به دربار

کیخسرو فرستاد و دختر مرجانه را به عقد خود درآورد.

در شاهنامه‌های کُردی ایران و توران کاملاً در مقابل و رودرروی هم نیستند در اعتقاد به خدا و مقدرات باوری مشترک دارند، که این موارد باعث گردیده است که شاهنامه‌های کُردی از بن مایه‌ی دوقطبی اندیشه زرتشتی در شاهنامه فردوسی دور باشد و به نظامی تقدیر باور که خیر و شر را نزدیک به هم می‌داند، متوجه باشد.

در شاهنامه‌های کُردی شخصیت‌هایی وجود دارد که در شاهنامه‌ی فردوسی حضور ندارند برای نمونه، ظهور پهلوانی به نام زرالی با دو فرزند به نام‌های زرداد و زرپوش و پهلوانی به نام جهانبخش که او هم مانند رستم و اسفندیار هفت خان دارد و باز آمدن فرزندان و نوادگان رستم از اطراف و اکناف جهان و پیکار آنان با رستم و ظهور پریان و سروش برای میانجیگری و جلوگیری از فرزندکشی رستم، فرزندان‌ی که هر کدام رستمی شده‌اند و رستم توان ایستادگی در مقابل آنها را ندارد. رستم یک دست یکی از شگفت‌انگیزترین چهره‌ها در رزم‌نامه کُردی است. او در تعدادی از رزم‌نامه‌ها نمایان می‌شود، در داستان بروزنامه چهره او بسیار برجسته است، چیزی درباره از دست دادن دست او بیان نشده است احتمالاً مادر زاد، یک دستش کوتاه است زیرا در شاهنامه‌های کُردی به او «کوله‌دس» می‌گویند یعنی دستش کوتاه است، رستم یک دست در جنگ برزو با افراسیاب، یاور برزو است، وقتی افراسیاب شکست می‌خورد همراه برزو مهرجهانسوز دختر افراسیاب را به سوی ایران می‌آورند رستم یک‌دست در مسیر راه ایران به رودخانه‌ای می‌رسند و مهرجهانسوز را بر پشت خود می‌بندد و او را می‌رباید و به کوه‌های مازندران می‌برد و رستم و زال به مقابله او می‌روند برای شکست او رستم با حیله خود را به خواب می‌زند تا او را گرفتار نماید و گرنه قدرت مقابله رودر رو با او را ندارد.

## نتیجه

شاهنامه‌ی کُردی گونه‌ای از ادبیات حماسی و پهلوانی کُردی می‌باشد که قریب به اتفاق، متن‌های آن به گویش گورانی سروده شده است و بخش بیشتر ادبیات حماسی کُردی در فرهنگ شفاهی مردم قرار دارد و تعداد کمی از شاهنامه‌ها مکتوب شده‌اند. شاهنامه‌های کُردی و شاهنامه فردوسی در خیلی زمینه‌ها اشتراکاتی دارند و از جنبه‌های زیادی هم متفاوتند، بسیاری از باورها و اسطوره‌های بومی در شاهنامه‌های کُردی موجودند که در

شاهنامه‌ی فردوسی و متون حماسی زبان فارسی یافت نمی‌شوند همچنین در این متون خیر و شر و تاریکی و روشنی به صورت مشخص مرزبندی نشده‌اند و رو به روی هم قرار ندارند. و فضایی مجزا از دنیای دوگانه‌ی شاهنامه فردوسی تجسم می‌بخشد. بررسی و تحلیل شاهنامه‌های گُردی، راهگشای مسیری است که باعث می‌شود به بسیاری از بن‌مایه‌ها و آبشخورهای اصلی داستان‌ها و قهرمانان حماسی پی ببریم و در راه شناخت حقیقی لایه‌های پنهان اسطوره‌ها و حماسه‌های ملی گام برداریم.

## منابع

- آهنگر نژاد، جلیل، پرویزی، قامت. (۱۳۹۰). *بزرگنامه*، کرمانشاه: نشر باغ نی.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۶۳). *زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه*، تهران: انتشارات یزدان.
- بهار، مهرداد. (۱۳۷۶). *از اسطوره تا تاریخ*، تهران: نشر چشمه.
- بهار، مرداد. (۱۳۷۵). *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران: نشر آگاه.
- بهرامی، ایرج. (۱۳۸۹). *شاهنامه‌ی گُردی*، تهران: نشر آنا.
- پرهیزی، عبدالخالق. (۱۳۸۵). *وزن شعر گُردی*، تهران: نشر کتاب زمان.
- خرزنده‌دار، مارف. (۲۰۰۱). *میثروی ادبی کوردی*، هولیر: ناراس.
- چمن آرا، بهروز. (۱۳۹۰). *درآمدی بر ادب حماسی و پهلوانی گُردی با تکیه بر شاهنامه گُردی*.  
جستارهای ادبی، شماره ۱۷۲، از صص ۱۱۹-۱۴۷
- سرامی، قدمعلی. (۱۳۷۳). *از رنگ گل تا رنج خار*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- شریفی، احمد. (۱۳۷۴). *شاهنامه‌های گُردی اثری مستقل یا ترجمه‌ای از شاهنامه فردوسی*، فرهنگ، شماره ۱۶، صص ۲۳۹-۲۵۹.
- رشیدی، محمدمین. (۱۳۸۹). *شاهنامه‌ی کوردی (هه‌ورامی) الماس‌خان کندوله‌ای*، سلیمانیه، اقلیم کردستان.
- کریمیان سردشتی، نادر، شاهنامه‌های گُردی، مجله نامه بهارستان، پاییز ۱۳۹۲، دوره‌ی جدید شماره ۱، از صص ۶۶-۱۰۷
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۹۱). *نامه‌ی باستان*، تهران: انتشارات سمت.
- کزازی میرجلال‌الدین. (۱۳۷۶). *پرنیان پندار*، تهران: انتشارات روزنه.



- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۷۰). *مازهای راز*، ۱۳۷۰، تهران: نشر مرکز.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۷۲). *رؤیا، حماسه، اسطوره*، تهران: نشر مرکز.
- ده بزرگی، ژیللا. (۱۳۸۸). *مضمین حماسی در متن‌های ایران باستان و مقایسه‌ی آن با شاهنامه‌ی فردوسی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- دولت‌شاهی، عمادالدین. (۱۳۷۷). *رستم و سهراب به روایت اوستا*، تهران: نشر خیام.
- صفی‌زاده، صدیق. (۱۳۷۵). *نامه سرانجام*، تهران: نشر هیرمند.
- همزه‌ای، فریبرز. (۱۳۹۳). *رزم‌نامه: اسطوره‌های کهن زاگرس*، کرمانشاه: انتشارات دانشگاه رازی.
- یاقوتی، منصور. (۱۳۹۱). *برزونامه*، تهران: نشر ققنوس.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی